

مکتب شیخی  
از حکمت الهی شیعه

نویسنده:

هنری کربن

ترجمه:

فریدون بهمنیار

## فهرست مطالب

یادی از پرفسور هنری گُربن.....	۵
مقدمه مترجم.....	۵
مقدمه مولف.....	۵۱
مکتب شیخی از حکمت الهی شیعه.....	۵۶
شیخ احمد احسائی.....	۶۹
جانشینان شیخ احمد احسائی.....	۱۰۰
۱- سید کاظم رشتی.....	۱۰۰
۲- شیخ حاج محمد کریم خان کرمانی.....	۱۰۷
۳- شیخ حاج محمدخان کرمانی.....	۱۱۸
۴- شیخ حاج زین العابدین خان کرمانی.....	۱۲۳
۵- شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی (سرکار آقا).....	۱۲۸
چند نکته از اصول عقاید شیعه.....	۱۳۶
فهرست اعلام.....	۱۶۷
متن فرانسه کتاب.....	۱۷۵

را انتگرسیم (تامیه) بخوانیم و برای بیان وضع آن کلمه انتگرسیم بکار ببریم، مشروط بر این که به آنچه این کلمه عموماً در غرب می‌تواند معنی بدهد زیاد مقید نباشیم. چه در حقیقت نه مراد واقعی حفظ اصول اعتقادات است که بر پایه‌ی فرضیات و استدلال‌های منطقی تعبداً معین شده است، و نه منظور اصلی اسارت در قید کلمات و بحث در ظواهر الفاظ است و نه بالاخره مقصود تظاهر قشری است. انتگرسیم گفتیم از این نظر که در آن واحد نظر به اصول عقاید و شرایع و توجه کامل به وضع معنویت و حقیقت دارد، آن هم حقیقت و معنویت که با شریعت بستگی تام داشته باشد؛ و این شریعت و حقیقت، در این به هم بستگی، مشروط و متکی به امامیتی منزه و تمام عیار است. قصد متوجه این تشیع کامل است که معنی اصطلاحی آن جز تصدیق ریشه‌ی لغوی شیعه چیز دیگری نیست و در واقع توجیه و تفهیم این کلمه است که مؤمنین به ائمه‌ی اطهار و واقفین به اسرار ایشان را معین می‌سازد.

اگر تغییر وضعی را که اساساً برای تشیع اثنی عشری پیش آمد در نظر بگیریم «تشیع کامل» را از راه تضاد در خواهیم کرد؛ توضیح آن که تشیع اثنی عشری که همیشه از ابتدای امر مذهب اقلیتی بود از اوایل قرن شانزدهم میلادی با ظهور صفویه در ردیف مذاهب رسمی کشوری درآمد. از آن هنگام به ناچار «سازمانی مذهبی با سلسله مراتب معین» به طور رسمی تشکیل شد، که هر چند تفصیلات سنگین کلیسایی را نداشت ولی چیزی نظیر حوزه روحانی و «هیئت علمیه» بود. تشیع واقعی معنوی با این تشکیلات رسمی مخالف است و این تضاد کاملاً محسوس است بر هر کسی که فهمیده باشد چرا و چگونه پدیده‌ی عمیق و معنوی تشیع را

## مکتب شیخی

### از حکمت الهی شیعی

چنانچه از توسعه تفکر شیعه در هر یک از مراحل نمودار کامل و روشنی از جای دیگر در دست داشتیم تعیین مکتب شیخی و سنجش مفهوم واقعی آن برای ما خیلی آسان تر می‌شد. متأسفانه هنوز کار زیاد و تحقیقات بسیار باید تا در جزئیات بنای تشیع نفوذ کرد و بر تبدلات احوال و تغییرات اوضاع آن وارد شد.

اما تحقیق از مکتب شیخی، بسا ممکن است، بدون شکت، یکی از مستقیم ترین کوشش‌ها در جهت نزدیک شدن به این امر باشد. در حقیقت، طبق استعمال کلمه‌ای که در ایران و در عراق منتشر است، موضوع مورد بحث ما در این رساله شیخی بودن و مکتب شیخی است، این عنوان به سبب موسس آن شیخ احمد احسائی، شیخ اجل مطلق، به این مکتب داده شده است. اما علیرغم آنچه گفته‌اند تردیدی نیست که شیخ هرگز خیال این را هم که «مؤسس» مکتبی متمایز باشد نکرده است. تنها قصدش این بود که به تعالیم تآمّه و تمام عیار ائمه‌ی اطهار تشیع اثنی عشری به نحو اتم مومن وفادار باشد و علوم ایشان را احیاء نموده به آنها جان تازه بخشد. بنابراین بهتر و مناسب‌تر است این مکتب

اما نیز این مسئله مسلم و پابرجاست که هر چند حکمت الهی شیعی و یا تشیع حکمتی با دوره‌ی تجدید صفوی موقعیت مناسب به دست آورد، ولی به محض این که تا حدی به نحوی از پرده‌ی استتار در آمد با تشکیلات رسمی روبرو و به وضعی دچار شد که دست کمی از سابق نداشت. به ناچار ملاحظه‌رای شیرازی ماندی و شاگردان و جانشینانش از ناحیه‌ی «حوزه علمیه» رسمی به مشکلات کمی دچار نشدند و مجبور شدند ایشان نیز تا حدی تقیه به کار بندند و نظام تعلیم و تعلم «سری و باطنی» را رعایت کنند. در حقیقت آنگاه در تشیع رسمی همان حادثه پدید آمد که سایر جاها بر اسلام وارد شد و جا دارد بر آن تاسف خورد: و آن تسلط روزافزون فقه و شرایع و اصول احکام فقهیه و طرز قضاوت بود که سعی داشت با مفهوم خداشناسی مطلق یکی باشد و به عبارت دیگر خداشناسی را منحصر به همین ظاهر احکام داند، معذالک نسل بعد نسل تا به روزگاران ما بدون خستگی و احساس ناتوانی کوشش پیروان حکمت الهیه ادامه دارد. درست بگوئیم «حکمت الهیه» به طور صحیح آنچه که ما از کلمه‌ی فیلوزوفی (فلسفه) و تئولوژی (خداشناسی) اراده کرده و می‌فهمیم نیست بلکه در حقیقت واقع و از لحاظ ریشه‌ی لغوی یک «تئوزوفی» است و جمله‌ی عربی حکمت الهیه عینا معادل ترکیب یونانی «تئوزوفیا» است.

تمایل مقامات رسمی و متصدیان کلاً متوجه علم قضا از فقه و اصول و احکام ظاهری و مسائل مربوط به حقوق و ذمه بود و اغلب اوقات صرف بحث در شقوق مسائلی می‌شد که حتی در تمام عمر مورد پیدا نمی‌کرد. بدبختانه در مقابل این تمایل شدید به فقه و اصول و ظاهر احکام، هر

نمی‌توان به عوامل علم اجتماعی و سیاسی محدود ساخت. چه گاهی بعضی نسنجیده و با شتاب زدگی کوشیده‌اند پیدایش و پدیده‌ی تشیع را بر پایه‌ی این اصول توجیه نمایند، و حال آن که پدیده‌ی معنوی تشیع به آن طور که در حقیقت ذات خود هست دستخوش این تعبیرات و توجیهات نمی‌تواند واقع شود، و باید گفت کسانی که در این راه سعی کرده‌اند نه تنها موفق نشده‌اند بلکه این توضیحات جنبه‌هایی را که تشیع به مفهوم واقعی و در حقیقت ذات خود با آنها فطرتاً مخالف و قهراً در نزاع است برجسته‌تر و آشکارتر می‌سازد.

برای درک اصل مسلم و لازمه‌ی تشیع باید اساساً در نظر داشت که پایه و سنگ بنای تشیع یعنی معرفت امام در حکمت الهی شیعی و نسبت به این حکمت همان وضعی را دارد که مسیح شناسی یا فی الحقیقه معرفت باطنی به مسیح در حکمت‌های الهی مسیحی داراست. معرفت امام با باطن وحی قرآنی و باطن وحی‌های انبیاء سلف بستگی دارد و بنابراین به تأویل و تفسیر باطن و حقیقت تنزیلات آسمانی مربوط می‌شود. محقق است طی سه قرن از زمان نصیرالدین طوسی تا دوره‌ی احیاء صفوی با فکر تشیع و در عالم تشیع کار بزرگی انجام گرفت (باید از علامه حلی، ابن ابی جمهور، رجب برسی، حیدر آملی، علی ترکه اصفهانی و تعداد دیگری اسم برد) ثمره و نتیجه‌ی تمام این زحمات در مکتب‌های فلسفی که از آن زمان رونق گرفته بود و در درجه‌ی اول با میرداماد و مکتب اصفهان ظاهر شد. این احیاء فلسفی تجدید حکمت منحصرآ پدیده‌ای مخصوص اسلام ایرانی و در سایر اقطار عالم اسلام بدون معادل و بی‌مانندمانند.